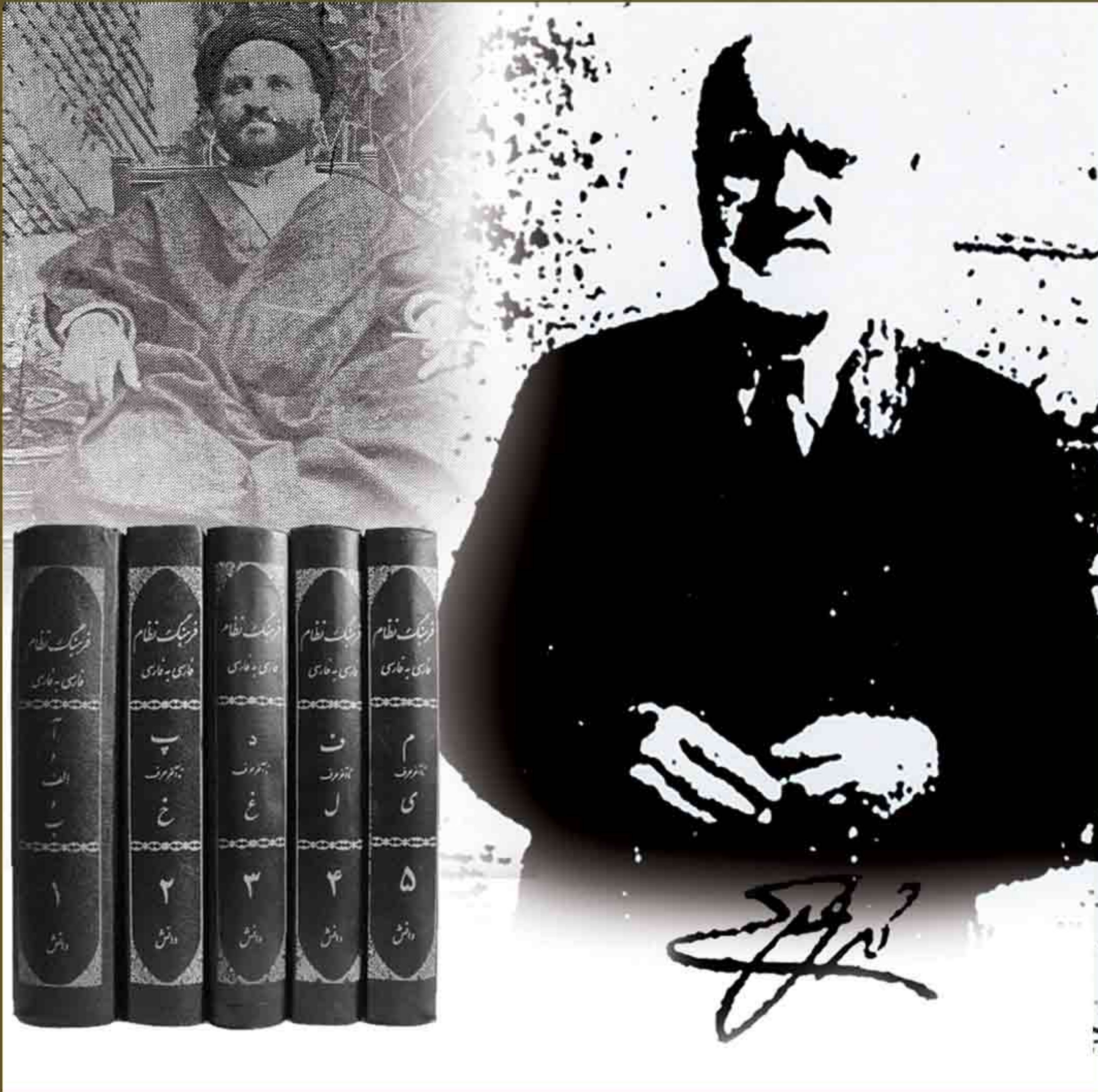




زندگانی، افکار و آثار مؤلف فرهنگ نظام

سید محمد علی داعی الاسلام



مصطفیٰ مجدد



زندگانی، افکار و آثار مؤلف فرهنگ نظام سید محمد علی داعی الاسلام

دکتر مصطفی مجد

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

سرشناسه	: مجد، مصطفی، ۱۳۳۳-
عنوان و نام پدید آور	: زندگانی، افکار و آثار مؤلف فرهنگ نظام سید محمد علی داعی الاسلام / مصطفی مجد.
مشخصات نشر	: بندرعباس: دانشگاه آزاد اسلامی (بندرعباس)، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۳۶ ص.: مصور.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۳-۹۰۰-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتاب نامه: ص. ۱۳۶.
موضوع	: داعی الاسلام، محمد علی، ۱۲۵۶-۱۳۳۰.
موضوع	: واژه نامه نویسان - - تاریخ - - سرگذشتنامه.
رده بندی کنگره	: ۳۱۳۸۹ م ۳ / د ۳ / ۳۶۷۳ PIR
رده بندی دیویی	: ۴۶۳ / ۰۹۲
شماره کتاب شناسی ملی	: ۱۹۰۸۳۵۲



انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بندرعباس

تلفن تماس: ۰۷۶۱-۶۶۷۷۵۰۲

زندگانی، افکار و آثار مؤلف فرهنگ نظام سید محمد علی داعی الاسلام

دکتر مصطفی مجد

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

طرح روی جلد: فرهاد مرادی

قیمت: ۳۷۰۰۰ ریال

ISBN : 978-964-223-900-9

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۳-۹۰۰-۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به فرزندانم:

مهدی

مرضیه

مریم و زهرا که دوستداران

دانش اند و پیش از آن در

جستجوی حقیقت.



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه.....
۱۵	فصل اول: معرفی، بررسی و نقد منابع و مآخذ
۳۴	یادداشت‌های فصل اول.....
۳۹	فصل دوم: خاستگاه، اصل و نسب و زندگانی و اندیشه داعی الاسلام
۶۰	یادداشت‌های فصل دوم.....
۶۷	فصل سوم: شعر و شاعری
۸۶	یادداشت‌های فصل سوم.....
۸۷	پیوست‌ها.....
۱۴۷	فهرست منابع و مآخذ.....

مقدمه:

هندوستان از دیرباز برای ایرانیان از جاذبه های گوناگونی برخوردار بود. اگر چه قریب به اتفاق منابع از گشوده شدن دروازه های این سرزمین از عصر غزنویان به روی اسلام و زبان و ادبیات فارسی خبر می دهند (۳۶۷ هجری ۹۸۶م) اما بر گسترش روابط ایران و هند به روزگار صفویان تاکید دارند. در این دوره همایون شاه بابر که به دربار شاه تهماسب یکم پناه برده بود (۹۵۱ هجری ۱۵۴۴م) با پشتیبانی این شاه صفوی مجدداً "به تاج و تخت خویش دست یافت (۹۶۲ هجری ۱۵۵۵م). پانزده سال اقامت وی در ایران و آشنایی و انس با فرهنگ و هنر ایرانی - اسلامی موجب شد که همایون شاه در بازگشت خود به هندوستان بسیاری از آداب و اصحاب فرهنگ و هنر را با خود همراه سازد.

محیط آرام و بی دغدغه ای که شاهان بابر برای دانشمندان، شاعران و هنرمندان فراهم می کردند و دست و دلبازی های آنان در برابر فضای کم و بیش بسته و محدود عصر صفوی، بر شدت مهاجرت شاعران، هنرمندان و فرهیختگان ایرانی به هندوستان می افزود.

این سیر اگر چه در فراز و نشیب های تاریخی به کاستی هایی چند دچار شد اما کاملاً متوقف نگردید و به نوعی دیگر و البته نه به شدت پیشین ادامه یافت. از جمله در عصری که دیگر نه تنها از شکوه دربار با بریان در آن خبری نیست بلکه



فضای حاکم بر هندوستان از تکاپوهای حاکمیت استعمارگران انگلیسی و البته نشوونمای جنبش های آزادی خواهانه متأثر بود، فرهیخته ای مازندرانی به نام سید محمد علی به آن دیار مهاجرت کرد و با شهرت های گوناگون داعی الاسلام، نیایکی، حسنی، لاریجانی و ایرانی در آن سرزمین درخشید.

نوع مهاجرت وی با همشهریش طالب آملی جدا از فاصله زمانی تفاوت ماهوی نیز داشت. چرا که طالب در عصر شاه عباس صفوی گله مند از محدودیت های زمانه و از سرسوز و گدازی شاعرانه به دربار بابریان هند پناه برده بود (۱۰۲۸ هجری) و داعی الاسلام در عصر مشروطه از سر احساس تکلیف دینی به آن دیار مهاجرت کرد (۱۳۲۴ هجری). اما انگار سرنوشت این دو همشهری در گمنامی یکسانی رقم خورده بود. در حالی که طالب توانست بر اثر سعی و تلاش و قریحه ذاتی اش به ملک الشعرائی جهانگیر خان بابری دست یابد و داعی الاسلام نیز با بهره گیری از توانائی های معرفتی خویش در تبلیغ عقاید اسلامی و بسط زبان و ادبیات فارسی به درجه استادی دانشگاه حیدرآباد دکن برسد و در داخل کشور نیز مورد تأیید بزرگان فرهنگ و ادب میهن مان قرار گیرد.

این پژوهش در پی یافتن خط سیر زندگانی، اندیشه و افکار داعی الاسلام از بطن و متن آثار ادبی وی و دریافت پاسخ این پرسشهاست که آیا اقامت طولانی مدت داعی الاسلام در هند به انگیزه پناه بردن به حاشیه امن در گیر و دار رخدادهای سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه بود و یا اینکه وی سودای دیگری در سر می پروراند؟

در این تلاش جستجوگرانه که مقاله تهیه شده حاصل از آن مورد تایید نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی قرار گرفت و به چاپ رسیده است، اگرچه همکاری های دکتر اختر مهدی رییس بخش فارسی دانشگاه جواهر لعل نهرودهلی نو و خانم نرگس جابری نسب دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی این دانشگاه و خانم دکتر زیب النساء حیدر استاد بازنشسته بخش زبان فارسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد دکن و همراهی های صمیمانه پروفیسور محمد



تنویرالدین خدا نمایی رئیس بخش زبان فارسی این دانشگاه و همچنین مساعدت‌های خانم‌ها سیده صدیقه و ایران بانو دختران مرحوم داعی الاسلام و جناب آقای مهندس سعید ایران پرست نوه آن مرحوم و همچنین تشویق‌های حجت الاسلام محی الدین بهرام محمدیان دبیر کل سابق شورای عالی آموزش و پرورش و دوست فرزانه و صاحب کمالات اخلاقی جناب آقای امیرحسین پورسینا که آثاری چند از داعی الاسلام را در اختیارم نهادند و راهنمایی‌های ارزشمند استاد ارجمندم جناب آقای دکتر رضا شعبانی و همچنین از همکاری‌های مفید جناب آقای سید عبدالقادر هاشمی استادیار بازنشسته دانشگاه جواهر لعل نهرو در خور سپاسگزاری و تقدیر بی شایبه بوده است با اینهمه اما باید با افسوس و صد افسوس اذعان نمایم که داعی الاسلام اینک نه در غربت نشانی شایسته دارد و نه در وطن آن گونه که برازنده است از او یاد می‌شود. چرا که نگارنده در سفر ملال آور تابستان ۱۳۸۵ش به هندوستان و دیدار از کتابخانه‌های دانشگاه‌های دهلی، پونا و حیدرآباد دکن در جستجوی یافتن آثاری از وی نه تنها او را در بخش زبان و ادبیات فارسی کالجی که در آن یکربع قرن به تدریس و تالیف و وعظ و خطا به اشتغال داشت ناشناخته یافت بلکه حتی در قبرستان معروف حضرت میرمومن آن شهر که در منابع گوناگون مکان به خاک سپاری وی نامیده شده نیز نتوانست اثری از مدفن وی بیابد. به همین دلیل به نظر می‌رسد بی‌مهری به وی از زمان حیاتش تاکنون ادامه یافته است. این در حالی است که علاوه بر مرادات موجود میان مراکز علمی و آموزشی جمهوری اسلامی ایران و هندوستان بسیاری از دانشجویان ایرانی نیز در دانشگاه‌های آن کشور در رشته‌های تاریخ و زبان و ادبیات فارسی در مقطع دکتری به تحصیل اشتغال دارند و اگر ارج نهادن به مفاخر گذشته موجب می‌شود اندیشمندان آینده در راهی که گذشتگان پیموده‌اند پای نهند و کم و کاستی‌های آنان را جبران نمایند، چه جای تردید که با برگزاری همایشی بین‌المللی از سوی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی و دیگر مراکز آموزشی و علمی و پژوهشی برای شناخت هر چه بیشتر



دانشجویان و دانش پژوهان با آثار و افکار این اندیشمند، ادیب و نویسنده ایرانی گامی در خور زحمات وی برداشته شود و چنان که اگر نبود تایید مقاله ای با این عنوان از سوی سردبیر محترم نامه وزین فرهنگستان زبان و ادب فارسی جناب آقای دکتر سمیعی گیلانی این گام کوچک نیز برداشته نمی شد.

مصطفی مجد

تابستان ۱۳۸۹